

# ناگفته‌ها

خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا

درگفت و گو با:

عبدالحسین آذرنگ؛ علی بهرامیان؛ صادق سجّادی؛ علی همدانی

چاپ دوم

با اصلاحات

تهران، ۱۳۹۶

## یادداشت

استاد دکتر عنایت‌الله رضا (۱۲۹۹-۱۳۸۹)، اندیشمند، پژوهشگر، مؤلف، مترجم، عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، و نیز از فعالان سیاسی سابق، سرانجام در تیرماه ۱۳۸۹، پس از مدت‌ها نبرد با بیماری مرگ‌زای و چند هفته میان اغما و هوشیاری، درگذشت و پیکرش با حضور شماری از دوستانشان در تهران به خاک سپرده شد. پس از مرگش، مطالب بسیاری درباره او و زندگی و آثارش از راه رسانه‌های مختلف انتشار یافت. در اینجا قصد نداریم حتی با گزارشی کوتاه درباره زندگی او تکرار مکررات کنیم. استاد رضا درباره زندگی خودش مطلبی نوشته است و به ویژه در باب دوره‌ای از زندگیش که یکسره صرف فعالیت سیاسی برضد حکومت پهلوی و تحقق یافتن آرمان‌هایش شده، نکات روشن‌گرانه‌ای را به قلم درآورده است. او همچنین دفتری از تأملات فلسفی و اندیشه‌ورزی‌هایش را در خصوص شماری از مسائل، از خود برجای نهاده است. امیدواریم آن زندگی‌نامه خودنوشت، همراه با دفتر اندیشه‌های او انتشار بیابد تا خوانندگان علاقه‌مند از راه اطلاعات دست اول و حرف‌های ناگفته به قلم خود او با او آشنا تر شوند.

کتابی که در دست دارید، متن پیاده شده و بازنگاری شده ۲۳گفت و گو، هفته‌ای یک نشست چند ساعته، در مدتی بیش از ۸ ماه، از آغاز پاییز ۱۳۸۷ تا اواسط بهار ۱۳۸۸ش، با استاد رضاست. ما که در این نشست‌ها حضور داشتیم و پرسش‌ها را طرح کردیم، از همکاران او در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی هستیم. استاد رضا از ۱۳۶۵ش به جمع مؤلفان دائرةالمعارف پیوست و ما امکان یافتیم که چند سالی از مصاحبتش برخوردار باشیم. استاد رضا از سال‌ها

پیش از آنکه به جرگه اصحاب دائرةالمعارف بپیوندد، همه توان و وقتش را مصروف پژوهش و نگارش می‌کرد. زمانی که ما از نزدیک با او آشنا شدیم، با استاد پژوهش‌گر باتجربه‌ای رو به رو بودیم که با وجدان و دقت علمی، و نیز با عشق و شوری فراوان، به تاریخ و فرهنگ ایران زمین، و به ویژه به بخش‌های شمال و شمال غربی ایران فرهنگی، که آماج چندین و چندگونه مطامع سوء بوده است، و در عین حال با حساسیتی عاطفی، کند و کاو می‌کرد و قلم می‌زد. گذشته سیاسی او اصولاً در قلمروهای پژوهشی هیچ‌یک از ما قرار نمی‌گرفت، اما پنهان نبود که استاد رضا زندگی ماجراجویانه، پرافت و خیز، پرتنش و پررنجی را پشت سر نهاده است. او مردی پرخاطره، پراطلاع و روزگار دیده بود، و هرگاه به مناسبتی موضوعی به میان می‌آمد که درباره آن اطلاع یا خاطره‌ای داشت، حرف‌های شنیدنی می‌شد، به ویژه در زمینه‌های فکری و سیاسی که عمرش را بیشتر در آنها صرف کرده بود.

استاد رضا ذاتاً بسیار مؤدب، محجوب، حتی قدری خجول، و مایل به گوشه‌گیری بود. کسی او را می‌یافت یا باز می‌شناخت که سراغش را می‌گرفت و او را به سخن گفتن وا می‌داشت. او از جنجال، غوغا، حضور در مطبوعات دوری می‌کرد. درخواست‌های فراوانی از او برای مصاحبه شد که نپذیرفت، و از حضور در نشست‌های بسیاری خودداری ورزید. در دوره‌ای که آماج حملات شدیدی از سوی شماری از هم‌مسلمانان قدیمش قرار گرفت، سکوت را بر پاسخ‌گویی ترجیح داد، و حتی گاه نظاره‌گر میدانی شد که پیاپی و از چند سو در آن میدان به او می‌تاختند. درد و رنج را در او آشکارا می‌شد حس کرد، به ویژه پس از مرگ همسر همدم و همراهش که پا به پای او همه افت و خیزها را تاب آورده بود. ماکه همکار او بودیم و طی سال‌ها تراشیده شدن و شکستن تدریجی‌اش را به چشم می‌دیدیم و احساس می‌کردیم، و در عین حال فروخفتن شمع وجود چندین و چند استاد دیگر، بزرگانی کم‌نظیر، جان‌نشین‌ناپذیر و ثروت‌های فرهنگی را از نزدیک دیده بودیم، نمی‌توانستیم نگران استادانی نباشیم که از دست بروند، اما حرف‌هایشان را زنده باشند. البته ما، مانند شما خوانندگان، از حقیقت ماجراهای این استادان، از جمله استاد رضا، آگاه نیستیم. استاد رضا بارورترین سال‌های عمرش را چالش‌جویانه گذرانده است. در دنیایی که او در آن سر می‌کرد، با آن مناسبات، کشاکش‌ها و دوستی‌ها و دشمنی‌های سیاسی، شاید کمتر بتوان روایت‌هایی یافت که منطبق بر هم یا حتی نزدیک به هم باشند. سال‌های سال باید بگذرد تا گفته‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌ها و سندها، اتهام‌ها و دفاع‌ها، مشاهده‌ها و روایت‌ها، از

سرنوشت‌های بگذرد، در عین حال رویدادها از تب و تاب بیافتد، تا خطوط چهره‌ها اندک اندک شکل بگیرد، به ثباتی نسبی برسد و آنچه جامعه در نهایت واقعیت می‌داند یا حقیقت می‌پندارد، در معرض داوری‌های دقیق‌تر و منصفانه‌تری قرار بگیرد. ما از دوستان استاد رضا هستیم، اما به آنچه او درباره خود و گذشته‌اش می‌گوید، شاید همان قدر آگاه باشیم که شما، و نه بیش. ما وارث دعوای سیاسی او نیستیم، زیرا نه آن دعوای او را به چشم دیده‌ایم و نه از حقیقت ماجراها آگاهی داریم؛ بلکه فقط کوشیدیم تا استاد رضا سکوت دردناکش را بشکنند و از خودش، از گذشته‌اش، از ماجراهایش، و از مدعاهایش بگویند.

در ۲۳ نشست، در دفتر کار یکی از همکاران جمع شدیم و از استاد رضا پرسش کردیم و در حد امکان کوشیدیم تا او آنچه در ذهن دارد به زبان آورد. دو دستگاه ضبط، پرسش و پاسخ‌ها را ثبت می‌کرد. ما ۴ تن، هرکدام براساس اطلاعاتی که درباره او داشتیم، آنچه از او خوانده بودیم، یا آنچه درباره او شنیده بودیم، سعی کردیم نکته مهمی درباره او از نظر دور نماند. البته شما خوب می‌دانید، گفت و گو با سالخورده‌ای در آستانه ۹۰ سالگی، که بخش‌هایی از خاطراتش دستخوش نسیان شده باشد، و ذهن او گاه از تمرکز بر یک موضوع خسته شود و به موضوعی دیگر بپردازد، به آسانی گفت و گو در حالت عادی نیست؛ به ویژه آنکه بیماری فرساینده مرگ‌زای استاد رضا و داروهایی که مصرف می‌کرد، بر احوال او تأثیر می‌گذاشت و روند گفت و گوها را دشوار می‌ساخت. با این حال، چون استاد رضا مردی بسیار باحمیت و منیع‌الطبع بود، گاه یادداشت‌هایی تهیه می‌کرد و در نشست‌ها بر اساس آنها، و البته با علاقه بسیار، به گفت و گو می‌پرداخت. در هر حال، آنچه در این کتاب از زبان او می‌شنوید، گفته‌های مردی است که تلاش کرده است در واپسین سال‌های عمرش از ماجراهایی پرده بردارد که شماری از آنها قطعاً، و شماری دیگر احتمالاً، از نکاویده‌ترین رویدادهای تاریخ سیاسی معاصر ما به شمار می‌آید.

سؤال‌هایی که در کتاب با اختصار «س» مشخص شده است از یکی از ما ۴ تن است. پرسش‌ها را به این دلیل به نام پرسش‌گر نیارورده‌ایم که هدف اصلی، پاسخ‌های استاد رضا بوده است، نه پرسش‌ها. پاسخ‌های استاد رضا با نشانه اختصاری «ج» مشخص شده است. متن کامل سؤال و جواب‌ها را آقای عباس حسینی از ضبط صداها پیاده کرده است. متن را ما ۴ تن به نوبت خوانده‌ایم و برای متناسب ساختن آن برای انتشار، ویرایش کرده‌ایم. در گفته‌ها تغییری داده نشده است، مگر در مواردی که جمله‌ای یا عبارتی تکراری بوده که حذف شده است، یا واژه‌ها و

تأکیدهایی که معمولاً در زبان شفاهی به کار می‌رود و در زبان کتبی افاده معنا نمی‌کند، یا تغییرات دیگری که لازمه تبدیل کردن زبان گفتاری به زبان نوشتاری است، و شما می‌دانید که در فارسی فاصله این دو زبان با هم بسیار است. در مواردی هم که الفاظی درگفت و گوهای دوستانه به کار می‌رود، یا برخی تعارفات، القاب، شوخی‌ها و حرف‌های حاشیه‌ای، حذف شده است. جز این، آنچه در این کتاب می‌بینید ناگفته‌هایی از زبان استاد عنایت‌الله رضاست. بدیهی است که مسؤولیت پاسخ‌ها با ما نیست. تاریخ البته سرانجام همه چیز را سرنوشت می‌کند. امیدواریم انتشار این کتاب به روشن شدن گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران کمک کند و به گفت و گوها و نقد و بررسی‌های حقیقت‌جو و روشن‌گر دامن بزند.

عبدالحسین آذرنگ؛ علی بهرامیان؛ صادق سجّادی؛ علی همدانی

تهران، زمستان ۱۳۹۰

س: آقای دکتر رضا از کجا شروع کنیم؟

ج: اگر اجازه بفرمایید از خودم شروع کنم. چرا تا حالا به گفت‌وگو تن نداده‌ام و حالا موافقت کرده‌ام؟ موقعی که آمدم به ایران، با علاقه خاص میهن پرستانه‌ای آمدم و قصدم این نبود که درباره مسائل کمونیسم چیزی بنویسم. اصلاً چنین قصدی نداشتم.

س: چه سالی آمدید؟

ج: سال ۱۳۴۸ ش.

س: چه ماهی؟

ج: گمان می‌کنم حدود تابستان یا اوایل پائیز بود. برادرم در آن وقت رئیس دانشگاه تهران بود. اصلاً آمدن من به ایران با کمک او شد. ابتدا اجازه نمی‌دادند و رفتم به فرانسه. گذرنامه تدارک شد و با خانواده‌ام رفتم پاریس. حدود یک سال و چند ماه آنجا بودم. سازمان امنیت اجازه ورود به ایران نمی‌داد.

س: چون جزئیات این ماجرا مهم است، لطفاً به آنها اشاره بفرمایید.

ج: ماجرا به‌طور کلی از اینجا شروع شد که تفکر تغییر کرده بود و نوع دیگری می‌اندیشیدم. مع‌هذا از نظر اخلاقی خودم را موظف می‌دانستم که به هر حال نسبت به دوستان و یارانی که همراه آنها بودم، یا کشوری که به‌بند پناه داده بود، عمل خلافی نکنم، ولی احساس می‌کردم که در وضع نامساعدی قرار دارم. مسؤولیت سازمان حزب توده در مسکو بر عهده من بود. زمانی که مرا برای این سمت انتخاب کرده بودند مشکلی پیش آمد و مشکل از اختلاف چین و شوروی بود. چینی‌ها سعی می‌کردند که احزاب کمونیست و کارگری را به طرف خودشان جلب کنند. روس‌ها هم که این احزاب را در اختیار داشتند نمی‌خواستند اینها را از دست بدهند. در واقع برخورد مسؤولان شوروی دو گونه بود: یک گونه با احزابی که بیرون بودند و برده یا خیلی وابسته به شوروی نبودند؛ گروه دیگر که آنها را دولت شوروی اداره می‌کرد. دستگاه حزب